

درس نود و نهم - منفی کردن صفت در زبان آلمانی

written by مرتضی غلام نژاد | ژانویه ۱, ۲۰۱۹

سلام دوستان در این درس می خواهیم با هم بیاموزیم که چگونه یک صفت را می توانیم در زبان آلمانی منفی کنیم.

چنانچه تمامی جزوای درس های سایت را به ترتیب دنبال کرده باشید ، میدانید که در ابتدا گفته بودیم که می شود در زبان آلمانی دو نوع جملات را منفی کنیم. یا فعل جمله را منفی کنیم یعنی از **nicht** استفاده کنیم یا اینکه اسم جمله را منفی می کنیم یعنی از **kein, keine** استفاده میکنیم.

اگر هنوز جزوی منفی کردن را مطالعه نکرده اید از لینک زیر اقدام کنید.

جزوه منفی کردن جملات

و در درس های بعد آمدیم گفته ایم چگونه توسط **weder ... noch** جملاتی منفی بسازیم. یعنی توسط قیدها

اگر هنوز این درس را مطالعه نکرده اید ، از لینک زیر اقدام کنید.

درس نگاهی به مهم ترین حروف ربط و قیدها در زبان آلمانی

روش دیگری که می شود اشاره ای به آن کرد ، استفاده از **ohne** است که آن نیز می تواند جملات ما را به حالت منفی ببرد.

برای مثال :

Der Gast hat das Lokal verlassen **ohne** die Rechnung zu bezahlen

مسافر (مهمان هتل) کافه را ترک کرد ، **بدون اینکه** آن صورت حساب را پرداخت کند

و اگر بخواهیم همین جمله را توسط روش **nicht** منفی کنیم

Der Guest hat das Lokal verlassen. Er hat die Rechnung **nicht** bezahlt

مسافر (مهمان هتل) کافه را ترک کرد ، او آن صورت حساب را پرداخت نکرد

و اگر بخواهیم با **kein**, **keine** منفی کنیم.

Ich habe **keine** Rechnung bekommen

من **هیچ** صورت حسابی را دریافت نکرده ام

Er hat die Rechnung **nicht** bezahlt

او آن صورت حساب را پرداخت نکرد

شاید برایتان پیش بباید که کی باید از **nicht** استفاده کنیم و کی از **kein**, **keine** که در جزوء منفی کردن جملات آلمانی به زبان ساده توضیح داده ام.

پس تا اینجا فهمیدیم روش های منفی کردن در زبان آلمانی به صورت زیر است :

منفی کردن با **nicht**

منفی کردن با **kein**, **keine**

منفی کردن با قیدها و همچنین **nie**, **niemals**, **nichts** ... **weder** ... **noch** و همچنین قیدهای مانند

حال در این درس خواهیم آموخت که چگونه از طریق منفی کردن **صفت ها** ، یک جمله را منفی کنیم.

ما می توانیم با اضافه کردن پیشوند و پسوند به بعضی از صفت ها آنها را در حالت منفی ببریم

اولین پیشوند a است که می توانیم به بعضی از صفت ها اضافه کنیم و آنرا به حالت منفی ببریم

politisch سیاسی

با اضافه کردن پیشوند a می توان منفی کرد این صفت را

a politisch غیر سیاسی

مثال :

Ein apolitischer Mensch

یک انسان غیر سیاسی یا یک آدم غیر سیاسی

Ein politischer Mensch

یک انسان سیاسی یا یک آدم سیاسی

sozial اجتماعی

در حالت منفی

asozial غیر اجتماعی ، ضد اجتماع بشری

typisch ویژه ، مخصوص

atypisch در حالت منفی

غیر معمول ، غیر ویژه ، نا مخصوص

Das Vogelmännchen verhält sich atypisch

پرندۀ نر غیر معمول رفتار می کند

پیشوند بعدی **des** می باشد.

واگیر دار ، بیماری زا ، سرایت دار infiziert

ضد عفونی ، واگیر دار نبودن **des**infiziert

طالب ، خواستار ، علاقه مند interessiert

عدم علاقه ، بی علاقگی **des**interessiert

سازمان یافته ، متشكل شده organisiert

آشفته ، سازمان نیافته **des**organisiert

قابل راه یابی oriented

غیر قابل راه یابی **des**orientiert

Der Schüler scheint heute so **des**interessiert

آن دانش آموز امروز خیلی آشفته و پریشان به نظر میرسد.

پیشوند بعدی **in** است که با اضافه کردن آن به ابتدی بعضی از صفت ها می توانیم آنها را به حالت منفی ببریم

قابل بحث ، قابل گفتگو ، دارای ارزش برای بحث و گفتگو diskutabel

غیر قابل بحث ، غیر قابل گفتگو **indiskutabel**

پرده پوشی ، پنهان کاری ، راز داری ، بدون جلب نظر ، با ملاحظه ، ناپیوسته diskret

بی تربیت ، گستاخ ، بی حیا ، وقیح ، ناجور **indiskret**

کارشناس ، خبره ، کاردان ، صاحب نظر **kompetent**

بی کفايت ، هیچی ندون (کسی که هیچ چیز نمیداند) **inkompetent**

استوار ، ثابت ، محکم ، پابرجا ، پایدار **stabil**

بی ثبات **instabil**

با مدارا ، با گذشت ، بردبار ، شکیبا **tolerant**

بی صبر ، بی گذشت **intolerant**

Die politische Landschaft in der Krisenregion bleibt nach wie vor sehr **instabil**

چشم اندازه سیاسی در بحران های منطقه ، همچنان مانند قبل خیلی بی ثبات باقی ماند.

پیشوند بعدی **ir** می باشد که با اضافه کردن آن به ابتدای بعضی از صفت ها ، می توانیم آنها را به حالت منفی ببریم

معقول ، عاقل ، معقولانه ، عقلی **rational**

غیر منطقی **irrational**

با قاعده ، عادی ، منظم **regulär**

بی رویه ، بی قاعده **irregulär**

حقیقی ، واقعی **real**

irreal خیالی ، غیرواقعی

relevant با اهمیت ، مهم ، حائز اهمیت

irrelevant بی اهمیت

religiös مذهبی ، مربوط به مذهب ، متدین ، خدا ترس ، مومن

irreligiös بی دین ، غیر مذهبی

reparabel جبران پذیر ، قابل تعمیر ، قابل ترمیم

irreparabel جبران ناپذیر ، غیر قابل ترمیم ، غیر قابل تعمیر

Im Internet gibt es viele irreale Spiele

در اینترنت خیلی بازی های خیالی وجود دارد

Das Radio ist total kaputt. Es ist irreparabel

آن رادیو کامل خراب شده است ، آن غیر قابل تعمیر است.

پیشوند آخر un است که با اضافه کردن آن به ابتدای صفت ها ، می توانیم آنرا به حالت منفی ببریم.

در واقع پیشوندهای قبلی تنها برای آشنایی و آگاهی بود که اشاره ای به آنها کردیم اما این پیشوند un پر کاربردترین

پیشوندی است که توسط آن می توانیم خیلی از صفت ها را به حالت منفی ببریم.

beliebt آرزو ، خواسته ، محبوب ، مورد علاقه

unbeliebt غیر محبوب

bewusst آگاه ، آگاهانه ، دانسته ، عمدتا

ناخواسته ، ناخودآگاه **unbewusst**

امین ، درستکار ، راستگو ، صادق **ehrlich**

متقلب ، نادرست ، کاذب **unehrlich**

ماهر ، دارای توانایی ، توانا ، قادر ، شایسته ، لایق ، کارآمد ، قادر به انجام کاری به خصوص **fähig**

ناتوان ، عاجز ، غیر قادر ، از کار افتاده ، بی لیاقت ، ناشایسته **unfähig**

پایان پذیر ، تمام شدنی **endlich**

بیکران ، لاینتاهی ، نامحدود ، بی اندازه بزرگ ، بسیار زیاد **unendlich**

مهربان ، رئوف ، صمیمی ، خوشرو ، مددکار **freundlich**

خشن ، غیر دوستانه ، بدون صمیمیت و مهربانی ، کج خلق ، نامطبوع **unfreundlich**

بردبار ، شکیبا ، صبور ، پر تحمل **geduldig**

نا شکیبا ، بی شکیب ، ناصبور ، بی تاب ، بی حوصله ، بی صبر ، بی طاقت **ungeduldig**

مناسب ، شایسته ، مستعد ، متناسب ، در خور **geeignet**

نا مناسب ، نا شایسته **ungeeignet**

عادل ، بی طرف ، منصف ، درستکار ، صادق **gerecht**

غیر منصفانه ، نادرست ، ناروا **ungerecht**

با ادب ، مؤدب ، با نزاکت ، خوش رفتار **höflich**

بی ادب ، بی نزاکت ، بی تربیت **unhöflich**

مشکل ، دشوار ، پیچیده ، سر در گم kompliziert

ساده ، صریح ، راحت ، رو راست ، صدیق unkompliziert

مطمئن ، قابل اطمینان ، اطمینان بخش ، در امان ، ایمن ، بی خطر ، خاطر جمع sicher

سست ، متزلزل ، بی ثبات ، نامطمئن ، نا امن ، مبهم ، شک برانگیز ، مشکوک unsicher

زیبا ، قشنگ ، خوشگل ، عالی ، مطبوع ، دلپسند ، دلچسب schön

زشت ، نا زیبا ، ناگوار ، ناپسند ، نامطبوع unschön

مقصر ، گناهکار ، مجرم ، مسئول ، شایسته ی سرزنش schuldig

بی گناه ، بی تقصیر ، ساده ، بی تزویر ، پاک ، نیالوده unschuldig

فهمیدنی ، مفهوم ، قابل فهم ، دریافتی ، روشن ، معلوم verständlich

غیر قابل فهم ، ناواضح ، ناروشن ، غیر قابل درک unverständlich

راضی ، خوشنود ، خوشحال ، قانع zufrieden

ناراضی ، ناخشنود unzufrieden

مoglich شدنی ، کردنی ، عملی ، امکان پذیر ، میسر ، محتمل ، ممکن möglich

محال ، غیر ممکن ، نشدنی ، ناشایست ، بسیار نامناسب unmöglich

چند مثال :

Herr Fischer ist bei allen Schülern äußerst unbeliebt

آقای فیشا نزد همه دانش آموزان بی نهایت **غیر** محبوب است

Das kleine Kind ist sich der Gefahren unbewusst

آن پچه کوچک در برابر خطرات ناآگاه است

In diesem Restaurant gibt es nur unhöfliches Personal

در این رستوران فقط افراد بی تربیت و بی ادب وجود دارد

و اما ما یک پسوند **los** هم داریم که با اضافه کردن آن به انتهای بعضی از صفت‌ها، می‌توانیم آنها را به حالت منفی ببریم.

ادعا، حق، بیان، تقاضا **anspruch**

کم توقع، کم ادعا، قانع **anspruchslos**

نکته: از آنجایی که حرف H در کنار حرف L تلفظشان دشوار می‌شود برای اینکار حرف **s** را میان آنها قرار میدهند که راحت‌تر بشود آنرا تلفظ کرد، در دیگر صفت‌ها نیز اگر بین صفت و پیشوند **los** حرف S بود، بدانید که به دلیل راحتی در تلفظ آن است.

سعی، زحمت، تلاش **arbeit**

بی زحمت، بی تلاش، بی کار **arbeitslos**

موفقیت، پیروزی، توفیق، کامیابی، نتیجه‌ی مثبت **erfolg**

نا موفق **erfolglos**

حاصل، ثمر، نتیجه، بازده **ergebnis**

ergebnislos بی ثمر ، بی فایده ، بی حاصل ، بی نتیجه

شاد freud

afserde ، دل مرده ، ناشاد ، کسل freudlos

مفید hilf

hilflos متحیر ، بیچاره ، درمانده ، سرگردان ، سر در گم ، محتاج کمک

humor شادی آور ، خوش مشرب ، شوخ طبع ، کسی که در هر جایی باعث خنده و شادی می شود

humorlos بی مزاح ، کسی که شوخ طبع و خوش مشرب نیست

زنده leb

leblös

sinn حس ، احساس ، هوش ، شعور ، خودآگاهی ، ذات ، نهاد ، سرشت ، جوهره

sinnlos بیهوده ، پوچ ، بی فایده ، چرنده ، عبث ، باطل ، بی مفهوم

sprach سخن ، زبان ، صحبت

sprachlos بی زبان ، خاموش ، ساكت ، زبان بریده ، حیرت زده ، میهوت

takt ظرافت و ادب در رفتار و برخورد با آدم ها

taktlos بی ادب ، بی نزاکت ، بی مهابا

verantwortung مسئولیت ، عهده ، وظیفه ، عهده داری

verantwortungslos بی مسئولیت

Ich habe noch nie in meinem Leben so verantwortungslose Eltern gesehen

من هنوز در زندگی ام اینچنین والدین بی مسئولیتی را ندیده ام

من تا به امروز در زندگی ام والدینی که انقدر بی مسئولیت باشند را ندیدم

چنانچه شما نیز در ارتباط با این درس ، مثال ، سوال یا پیشنهادی دارید ، می توانید در بخش نظرات همین درس آنرا درج کنید.

موفق باشید.